

# دستور زبان و گسترش زبان فارسی

(بخش دوم)

## اسمهای مرکب غیر فعلی



از: دکتر خورو مرشدورد

### اسمهای مرکب غیر فعلی وابستگی

اسمهای مرکب غیر فعلی وابستگی همه غیر فعال یا نیمه فعالند و ما امروز هیچ ساختمان فعالی برای ساختن اسم مرکب غیر فعلی وابستگی نداریم.

اسمهای مرکب غیر فعلی وابستگی بر سه قسمند: ۱- مستقیم ۲- درهم ریخته یا مقلوب ۳- بین بین  
اینک شرح هر یک از این اقسام:

### اسمهای مرکب غیر فعلی وابستگی مستقیم

اینگونه اسمها با گروههای اسمی که منشاء و خاستگاه آنها بشمار میروند تفاوت چندانی ندارند و بدینسان ساخته میشوند:

\*: از مضاف و مضاف الیه با تخفیف کسره اضافه و بدون درنگ آخر در جزء اول آن مانند:

تخم مرغ، دردسر، سوءنیت، سوءتفاهم، راه حل، ضبط صوت.

این ساختمان شبیه گروههای اسمی است که از مضاف و

مضاف الیه ولی بدون تخفیف کسره بوجود می آید. این ترکیب در بعضی از موارد فعالست. از آن جمله است در بسیاری از اصطلاحات فنی و علمی مانند: اسم فاعل، اسم مفعول، اسم تفضیل. اما همه اصطلاحاتی که از مضاف و مضاف الیه ساخته میشوند بصورت مرکب در نمی آیند، مگر پس از استعمال فراوان. بنابراین با توجه بساختمان گروه اسمی مشابه با این قسم ترکیب، این ساختمان یکی از ساختمانهای رایج برای اصطلاح سازیست ولی بر روی هم این قسم ساختمان فعال نیست. مگر در مواردی که مضاف از کلمات دستوری شده باشد. کلمات دستوری شده ای از قبیل: جلب، عدم، سلب، درجه، حسن، سوء، حق، تجدید، تحدید، بذل، اختلاف، احساس، قوه، طرز، سر، درد. این کلمات تبدیل بشبه پیشوند شده اند. بعضی از این اسمهای مضاف، نیمه دستوری گردیده اند و کلمه مرکب ساخته اند. از جمله این اسمها که با مضاف الیه بعد از خود ترکیب میشوند اینها هستند:

رفع، دفع، جذب، اعلام، اعلان، ابراز، اظهار، احساس، تقلیل، تنزل، نقض، تغییر، اعمال، ایجاد، اتخاذ، تشکیل، قطع، نماز، آب، تأمین، تضمین، بیان، صورت، انجام، تمدید، نقطه، مرکز، تعیین، آش، راه، سردار، نصف، روی، کسب، جبران، توافق، اتفاق، بذل، قدرت، طرز، تبادل، آزادی، ابتکار، هدف، نحوه، روش، عرض، قلمه، سرعت، معرض، مدیر، تشتت، ادای، تحکیم.

میدانیم این کلمات با گروههایی مثل کتاب تاریخ، دست من و غیره مشترکند، منتها فرقیشان با آنها در اینست که کسره اضافه در کلمات مرکب، خفیف و بدون درنگ و در گروههای مشابه (کتاب من) ثقیل و همراه با درنگ است. نمونه اصطلاحات فنی و علمی که از مضاف و مضاف الیه ساخته شده و بعضی از آنها بصورت ترکیب در آمده اند عبارتند از: اسم ذات، اسم معنی، وجه فعل، هره جمعیت، توزیع در آمد، تکامل اندیشه، انجمن شهر، گردش

خون، علامت مخصوص، نماینده محل، نماینده شهر، یادداشت پرداخت، نوار چسب، بستن حساب، ستون فقرات، شورای مدرسه، تیره پشت، جناغ سینه، دفتر رسید، دفتر کار، صورت حساب، کلاتر مرز.

بعضی از این مجموعه ها بدو صورت تلفظ میشوند. یکی با تلفظ ترکیبی یعنی با کسره خفیف و بدون درنگ و دیگر با تلفظ گروهی یعنی با کسره غیر خفیف و همراه درنگ.

اینک مثالهای بیشتر برای اسمهای مرکبی که از مضاف و مضاف الیه ساخته شده اند بر حسب کلمه مضاف بترتیب حروف الفبا:

آب: آب جو، آب چشم، آب حسرت، آب حیات، آب حیرت، آب حیوان، آب خربزه، آب دو دیده، آب دیده، آب رخ، آب زر، آب زمزم، آب زندگانی، آب زندگی، آب شادی، آب شوق، آب طالبی، آب غوره، آب غیرت، آب کوثر، آب مروارید، آب نارنج، آب هندوانه، آب هویج، آب انار.

آزادی: آزادی انتخابات، آزادی بیان، آزادی رأی، آزادی عقیده، آزادی عمل، آزادی قلم.

آش: آش آبغوره، آش امواج، آش انار، آش رشته، آش کشک، آش ماست.

ابراز: ابراز احترام، ابراز احساسات، ابراز اطمینان، ابراز اعتماد، ابراز امتنان، ابراز امید، ابراز امیدواری، ابراز بدبینی، ابراز پشتیبانی، ابراز تأثر، ابراز تأسف، ابراز تردید، ابراز تشکر، ابراز تعجب، ابراز تفاهم، ابراز تمایل، ابراز خشم، ابراز خوشحالی، ابراز شادی، ابراز شک، ابراز عدم موافقت، ابراز عشق، ابراز عقیده، ابراز علاقه، ابراز قدردانی، ابراز مخالفت، ابراز موافقت، ابراز ناراحتی، ابراز نگرانی، ابراز همبستگی، ابراز همدردی، ابراز یأس.

اتاق: اتاق بازرگانی، اتاق تجارت، اتاق کار، اتاق عمل.

اتخاذ: اتخاذ تدبیر، اتخاذ تدابیر لازم، اتخاذ تصمیم، اتخاذ کار، اتخاذ خط مشی، اتخاذ روش، اتخاذ سند، اتخاذ سیاست، اتخاذ طریق، اتخاذ کار، اتخاذ وضع.

اتفاق: اتفاق آراء، اتفاق رأی، اتفاق روش، اتفاق کلمه، اتفاق نظر.

اتلاف: اتلاف وقت، اتلاف عمر، اتلاف انرژی.

اجاق: اجاق گاز.

اجرا: اجرای امر، اجرای اوامر، اجرای حکم، اجرای دستور، اجرای سیاست، اجرای فرمان، اجرای قانون، اجرای

وظائف، اجرای وظیفه.

احراز: احراز پست، احراز شرایط، احراز موفقیت، احراز مقام.

احساس: احساس احتیاج، احساس اطمینان، احساس الم، احساس امنیت، احساس امید، احساس بیکی، احساس بیگانگی، احساس بیماری، احساس ترس، احساس تعالی، احساس تندرستی، احساس حقارت، احساس خستگی، احساس خطر، احساس درد، احساس سردی، احساس سرما، احساس شادی، احساس عجز، احساس قدرت، احساس گرسنگی، احساس گرما، احساس لذت، احساس محبت، احساس مسؤولیت، احساس نیاز.

اختلاف: اختلاف آراء، اختلاف اخلاق، اختلاف پتانسیل، اختلاف دید، اختلاف روحیه، اختلاف روش، اختلاف سطح، اختلاف سلیقه، اختلاف سن، اختلاف عقاید، اختلاف عقیده، اختلاف فاز، اختلاف فکر، اختلاف کلمه، اختلاف مذهب، اختلاف مسلک، اختلاف نظر، اختلاف وزن.

اخذ: اخذ آراء، اخذ تصمیم، اخذ تماس، اخذ رأی، ادای: ادای احترام، ادای احسان، ادای تکلیف، ادای حق، ادای دین، ادای وظیفه.

ارتقاء: ارتقاء درجه، ارتقاء رتبه، ارتقاء مرتبه، ارتقاء مقام.

استقرار: استقرار امنیت، استقرار رابطه، استقرار نظم، اسم: اسم شب، اسم صوت، اسم عبور، اسم معنی، اشتراک: اشتراک مساعی (تشریک مساعی).

اطاق: اطاق انتظار، اطاق بازرگانی، اطاق پذیرائی، اطاق تجارت، اطاق تحریر، اطاق خواب، اطاق سخنرانی، اطاق عمل، اطاق کار، اطاق گاز، اطاق مطالعه، اطاق معاینه، اطاق ناهارخوری، اطاق نشیمن.

اظهار: اظهار اطمینان، اظهار اعتماد، اظهار امیدواری، اظهار بدبینی، اظهار تأسف، اظهار تمایل، اظهار خوش بینی، اظهار رأی، اظهار رضایت، اظهار شادی، اظهار عجز، اظهار عقیده، اظهار فضل، اظهار مخالفت، اظهار نارضائی، اظهار نظر، اظهار نگرانی، اظهار وجود، اظهار همبستگی، اظهار همدردی، اظهار یأس.

اعلام: اعلام آتش بس، اعلام آمادگی، اعلام استقلال، اعلام پشتیبانی، اعلام تصمیم، اعلام تقصیر، اعلام جرم، اعلام حکومت نظامی، اعلام خطر، اعلام رأی، اعلام عدم صلاحیت، اعلام نارضائی، اعلام نتیجه، اعلام نظر، اعلام



وفاداری.

اعلان: اعلان استقلال، اعلان جنگ، اعلان خرید، اعلان

فسخ قرارداد، اعلان فروش، اعلان مزایده، اعلان مناقصه.

اعمال: اعمال قوا، اعمال خشونت، اعمال دشمنی، اعمال

زور، اعمال فشار، اعمال قدرت، اعمال نظر، اعمال نفوذ.

اقامه: اقامه حجت، اقامه دلیل، اقامه نماز.

القاء: القاء شبهه، القاء فکر، القاء نظر.

انتخاب: انتخاب رشته، انتخاب روش، انتخاب واحد.

انتقال: انتقال قدرت، انتقال معنی، انتقال دولت، انتقال

سند.

انجام: انجام کار، انجام مأموریت، انجام وظائف، انجام

وظیفه.

انحصار: انحصار قدرت، انحصار مالکیت، انحصار

وراثت.

انعقاد: انعقاد جلسه، انعقاد خون، انعقاد قرارداد، انعقاد

نطفه.

ایجاد: ایجاد آشوب، ایجاد اتمسفر، ایجاد اختناق، ایجاد

اشتباه، ایجاد اشتیاق، ایجاد اصطکاک، ایجاد اضطراب،

ایجاد اطمینان، ایجاد اعتماد، ایجاد برخورد، ایجاد بی نظمی،

ایجاد تشنج، ایجاد تعادل، ایجاد جنبش، ایجاد خلاء، ایجاد

زحمت، ایجاد شرایط، ایجاد کار، ایجاد محیط خوب، ایجاد

محیط وحشت (جو وحشت)، ایجاد مشکل، ایجاد مقاومت،

ایجاد موقعیت، ایجاد نیرو، ایجاد هرج و مرج، ایجاد هیجان،

ایجاد یأس.

ایراد: ایراد نطق، ایراد سخنرانی، ایراد ضرب، ایراد

جرح.

بذل: بذل توجه، بذل جان و مال، بذل دقت، بذل عنایت،

بذل مرحمت، بذل مساعدت، بذل مساعی.

بیان: بیان آرزو، بیان افکار، بیان درد، بیان شوق.

پارک: پارک شهر، پارک ملت.

پشت: پشت بام، پشت سر، پشت کار.

تاریخ: تاریخ ادبیات، تاریخ تمدن، تاریخ تولد، تاریخ

جهان، تاریخ فرهنگ، تاریخ مصرف.

تأمین: تأمین آتیه (آینده)، تأمین آسایش، تأمین اختیار،

تأمین اعتبار، تأمین امنیت، تأمین دلیل، تأمین عبور و مرور،

تأمین معاش، تأمین منافع، تأمین نظر.

تبادل: تبادل آراء، تبادل افکار، تبادل رأی، تبادل عقیده،

تبادل فکر، تبادل نظر.

تجدید: تجدید ارزیابی، تجدید اشتراک، تجدید انتخاب،

تجدید انتخابات، تجدید انتشار، تجدید انتصاب، تجدید بنا،

تجدید پیمان، تجدید تسلیحات، تجدید چاپ، تجدید

حیات، تجدید خاطره، تجدید دیدار، تجدید ساختمان،

تجدید سازمان، تجدید سوخت، تجدید طبع، تجدید عهد،

تجدید فراش، تجدید قوا، تجدید میثاق، تجدید نظر، تجدید

نیرو.

تحصیل: تحصیل علم، تحصیل حاصل، تحصیل عشق و

رندی.

تحکیم: تحکیم حکومت، تحکیم روابط، تحکیم قدرت،

تحکیم مبانی، تحکیم مناسبات، تحکیم موقعیت، تحکیم

وحدت، تحکیم رژیم.

تحمیل: تحمیل عقیده، تحمیل نظر، تحمیل فکر، تحمیل

رأی.

تخت: تخت جمشید، تخت سلیمان، تخت طاووس،

تخت بلقیس.

ترفیع: ترفیع درجه، ترفیع رتبه، ترفیع مرتبه، ترفیع مقام،

ترویج: ترویج فساد، ترویج فکر، ترویج عقیده، ترویج

مرام.

تسخیر: تسخیر احمق، تسخیر قلوب.

تشت: تشت آراء، تشت خاطر، تشت عقیده، تشت

فکر، تشت کلمه، تشت رأی.

تشدید: تشدید مبارزه، تشدید دوستی، تشدید محبت.

تشکیل: تشکیل پرونده، تشکیل جلسه، تشکیل

حکومت، تشکیل دولت، تشکیل کمیسیون.

تصدیق: تصدیق امضاء.

تصفیه: تصفیه هوا، تصفیه نفت، تصفیه گاز.

تضاد: تضاد افکار، تضاد رأی، تضاد عقیده، تضاد منافع،

تضمین: تضمین آزادی، تضمین آسایش، تضمین

امنیت، تضمین حقوق، تضمین قبولی.

تعادل: تعادل بودجه، تعادل قدرت، تعادل قوا، تعادل

نیرو.

تعیین: تعیین ارزش، تعیین تاریخ، تعیین تکلیف، تعیین

جهت، تعیین حدود، تعیین حقوق، تعیین درجه، تعیین

سرنوشت، تعیین مرز، تعیین موقعیت، تعیین وحدت.

تغذیه: تغذیه روح.

تغییر: تغییر تصمیم، تغییر جریان، تغییر جهت، تغییر

چهره، تغییر درجه، تغییر ذائقه، تغییر روحیه، تغییر روش،

تغییر سیاست، تغییر شرایط، تغییر شکل، تغییر عقیده، تغییر

مزاج، تغییر مسلک، تغییر موضع، تغییر محیط، تغییر نظر.

تغییر نقش: تغییر نقشه. تغییر وضع: تغییر هوا.

تفکیر: تفکیر عقاید.

تفکیک: تفکیک قوا، تفکیک منافع، تفکیک مسائل، تفکیک مطالب.

تقلیل: تقلیل بها، تقلیل درجه، تقلیل مرتبه، تقلیل مقام، تقلیل رتبه.

تقویت: تقویت روحیه، تقویت مبانی، تقویت فکر، تقویت بنیه.

تمدید: تمدید اعتبار، تمدید مأموریت، تمدید مدت، تمدید مرخصی، تمدید وقت.

تمرکز: تمرکز اعصاب، تمرکز حواس، تمرکز دقت، تمرکز فکر، تمرکز قدرت.

تنزل: تنزل بها، تنزل درجه، تنزل رتبه، تنزل مرتبه، تنزل مقام.

تنظیم: تنظیم خانواده، تنظیم کار، تنظیم افکار، تنظیم مطلب، تنظیم فکر، تنظیم برنامه.

توازن: توازن قوا، توازن قدرت، توازن نیرو.

توافق: توافق اخلاق، توافق اندیشه، توافق روش، توافق عقیده، توافق عمل، توافق کلمه، توافق نظر.

تهیه: تهیه مواد، تهیه درس، تهیه غذا.

جبران: جبران خسارت، جبران ضرر، جبران مافات.

جذب: جذب غذا، جذب قوا، جذب نیرو، جذب آب.

جلب: جلب اعتماد، جلب پشتیبانی، جلب ترحم، جلب توجه، جلب خاطر، جلب دقت، جلب دوستی، جلب علاقه، جلب قلوب، جلب محبت، جلب منفعت، جلب موافقت، جلب نظر.

حسن: حسن اتفاق، حسن اثر، حسن اخلاق، حسن استعمال، حسن اعتماد، حسن تأثیر، حسن تخلص، حسن ترکیب، حسن تفاهم، حسن خدمت، حسن خط، حسن خلق، حسن رأی، حسن رفتار، حسن سابقه، حسن سلوک، حسن سیرت، حسن شباب، حسن صورت، حسن طلب، حسن ظن، حسن عمل، حسن عهد، حسن مطلع، حسن مقال، حسن مقطع، حسن نظر، حسن نیت.

حضور: حضور ذهن، حضور نظامی، حضور قلب.

حفظ: حفظ موقعیت، حفظ حیثیت، حفظ آبرو، حفظ منافع، حفظ سلامت.

حق: حق آب و گل، حق احترام، حق استفاده، حق اظهار نظر، حق اعتصاب، حق تقدم، حق چاپ، حق حیات، حق خروج، حق رأی، حق زندگی، حق عبور، حق نشر، حق

وتو، حق ورود.

حل: حل اختلاف، حل مناقشه، حل مسائل.

خط: خط آتش، خط آتش بس، خط آهن، خط اتوبوس، خط ارتباط، خط تلفن، خط تلگراف، خط جبهه، خط مشی.

خلع: خلع سلاح، خلع لباس، خلع ید.

درد: درد اشتیاق، درد پا، درد پیروی، درد جدائی، درد چشم، درد دل، درد دندان، درد زه، درد سر، درد شکم، درد عاشقی، درد عشق، درد فراق، درد کمر، درد گلو، درد گوش، درد معده.

دستور: دستور جلسه، دستور کار، دستور غذا، دستور زندگی.

دفع: دفع آفت، دفع تجاوز، دفع تعرض، دفع حمله، دفع دشمن، دفع شر، دفع ضرر، دفع غم، دفع کسالت، دفع مگس، دفع ملال، دفع مزاحمت.

راه: راه آب، راه آخرت، راه آهن، راه ادب، راه حل، راه دوستی، راه عقل، راه میانه، راه نجات، راه وداع.

رئیس: رئیس بانک، رئیس جمهور، رئیس جمهوری، رئیس دبیرستان، رئیس دفتر، رئیس دولت، رئیس ده، رئیس ستاد، رئیس شهربانی، رئیس کابینه، رئیس کل، رئیس گروه.

رحل: رحل اقامت.

رد: رد پا، رد نظر، رد عقیده، رد احسان.

رفع: رفع ابهام، رفع اختلاف، رفع تشنگی، رفع تکلیف، رفع خستگی، رفع زحمت، رفع شبهه، رفع کسالت، رفع مانع، رفع محاصره، رفع مزاحمت، رفع مشکل، رفع نقاهت، رفع نقص، رفع نگرانی، رفع نواقص.

روش: روش تدریس، روش تفکر، روش فکر، روش کار.

سر: سر انگشت، سر بزرگراه، سر پل، سر حال، سر خانه، سر خود، سر دماغ، سر زلف، سر شام، سر شب، سر صبح، سر ظهر، سر قلم، سر مایه، سر ناهار، سر وقت، سر هم.

سرعت: سرعت انتقال، سرعت پرتاب، سرعت سیر، سرعت عمل، سرعت کار.

سلب: سلب آسایش، سلب اطمینان، سلب اعتبار، سلب اعتماد، سلب حیثیت، سلب علاقه، سلب محبت، سلب مسؤولیت، سلب مصونیت، سلب هویت.

سوء: سوء اثر، سوء اخلاق، سوء اداره، سوء ادب، سوء استعمال، سوء استفاده، سوء پیشینه، سوء تأثیر.

سوء تشخیص، سوء تصادف، سوء تعبیر، سوء تغذیه، سوء تفاهم، سوء جریان، سوء حال، سوء حفظ، سوء خلق، سوء رفتار، سوء سابقه، سوء ظن، سوء عمل (اعمال)، سوء قصد، سوء مزاج، سوء نظر، سوء نیت، سوء هاضمه، سوء هضم.

شرکت: شرکت بیمه، شرکت نفت، شرکت گاز، شرکت فرش.

شماره: شماره حساب، شماره کارت، شماره نامه.

صرف: صرف نظر، صرف وقت، صرف برات، صرف جیب، صرف دهر (روزگار)، صرف فعل.

صورت: صورت جزء، صورت حال، صورت مسأله، صورت جلسه.

ضعف: ضعف نفس، ضعف قوا، ضعف روحیه.

طرز: طرز برخورد، طرز استعمال، طرز استفاده، طرز برداشت، طرز تفکر، طرز تلقی، طرز تهیه، طرز رفتار، طرز فکر، طرز کار.

عدم: عدم اتصال، عدم اجرا، عدم احتمال، عدم احساس، عدم ادراک، عدم ارتباط، عدم استقلال، عدم اشتها، عدم اشتها، عدم اطمینان، عدم اعتماد، عدم اعلام، عدم اعلان، عدم امکان، عدم انحلال، عدم بصیرت، عدم پرداخت، عدم پیش بینی، عدم تأثیر، عدم تأثیر، عدم تجاوز، عدم تحرک، عدم تساوی، عدم تصویب، عدم تعادل، عدم تعرض، عدم تعهد، عدم تفاهم، عدم تمرکز، عدم تناسب، عدم توازن، عدم توافق، عدم توانایی، عدم توجه، عدم ثروت، عدم حرکت، عدم حساسیت، عدم حضور، عدم دخالت، عدم ذوق، عدم رجولیت، عدم رشد، عدم رضایت، عدم سامعه، عدم شادی، عدم شافیه، عدم شباهت، عدم شرکت، عدم صحت، عدم صداقت، عدم صراحت، عدم صلاحیت، عدم ضابطه، عدم ظرفیت، عدم فعالیت، عدم قابلیت، عدم قدرت، عدم کفایت، عدم مجامیع، عدم محرومیت، عدم مخالفت، عدم مداخله، عدم مراجعت، عدم مرکزیت، عدم مزاحمت، عدم مسؤولیت، عدم مطابقت، عدم ملکه، عدم موافقت، عدم موفقیت، عدم وجود، عدم همکاری.

عرض: عرض اندام، عرض تبریک، عرض تسلیت.

عرض تهنیت، عرض حال، عرض سلام، عرض وجود.

عصر: عصر صنعت، عصر فضا، عصر اتم، عصر ظلمت.

عصر پیشرفت.

فقدان: فقدان آسایش، فقدان اعتماد، فقدان بودجه، فقدان شخصیت، فقدان صلاحیت، فقدان همکاری.

قابلیت: قابلیت احتراق، قابلیت ارتجاع، قابلیت امتداد،

قابلیت انبساط، قابلیت انحلال، قابلیت انحناء، قابلیت

انعطاف، قابلیت انعکاس، قابلیت انقباض، قابلیت تبدیل،

قابلیت تراکم، قابلیت تطابق، قابلیت تقسیم، قابلیت تکاثر،

قابلیت حرکت، قابلیت رویت، قابلیت قسمت، قابلیت نفوذ

قانون: قانون اخلاق، قانون جاذبه، قانون اهم، قانون کار،

قدرت: قدرت آتش، قدرت تصمیم، قدرت

تصمیم گیری، قدرت تولید، قدرت حرکت، قدرت خرید

قدرت رهبری، قدرت سازش، قدرت عمل، قدرت قانون

قدرت کلام، قدرت مصرف، قدرت مقاومت، قدرت نبوغ،

قرار: قرار ملاقات.

قرارداد: قرارداد دوستی، قرارداد عدم تجاوز، قرارداد

همکاری.

قطب: قطب جنوب، قطب شمال.

قطره: قطره چشم، قطره بینی، قطره گوش.

قطع: قطع ارتباط، قطع امید، قطع پیوند، قطع حیات، قطع

دست، قطع رابطه، قطع زواید، قطع عایدی، قطع عضو، قطع

علاقه، قطع ماده فساد، قطع مرحله، قطع مسافت، قطع ناله،

قطع نظر.

قوت: قوت بازو، قوت حافظه، قوت شرح (عشق)، قوت

صبر، قوت طبع، قوت قلب، قوت کار.

قوه: قوه بیان، قوه بینائی، قوه تشخیص، قوه درک، قوه

شافیه، قوه شنوائی، قوه باه.

کارت: کارت تبریک، کارت دعوت، کارت ویزیت

کارت ورود.

کاغذ: کاغذ اخبار.

کسب: کسب اجازه، کسب اهمیت، کسب تأیید، کسب

تکلیف، کسب جمعیت، کسب فیض، کسب معلومات، کسب

کسب نظر، کسب وجهه، کسب هوا.

کشف: کشف توطئه، کشف حجاب، کشف حقیقت،

کشف جرم.

لب: لب آب، لب بام (آفتاب -)، لب تنور، لب چاه، لب

چشمه، لب دریا، لب دیوار، لب رود، لب رودخانه، لب

ساغر، لب شمشیر (کارد)، لب گریبان، لب گور (قبر)، لب

لعل، لب جوی.

مدیر: مدیر کل، مدیر اجرا، مدیر دفتر، مدیر دایره، مدیر

دروس، مدیر گروه، مدیر مدرسه.

مرکز: مرکز توجه، مرکز تقارن، مرکز ثقل، مرکز خاک

نفوذ: نفوذ کلام، نفوذ کلمه، نفوذ فکر.

نقد: نقد کتاب، نقطه نظر، نقد آراء، نقد افکار.

نقض: نقض پیمان، نقض حقوق، نقض عهد، نقض غرض، نقض قانون، نقض قوانین، نقض مقررات.

نقطه: نقطه آغاز، نقطه اتکاء، نقطه اثر، نقطه اوج، نقطه پایان، نقطه پرگار، نقطه تسلیم، نقطه تقاطع، نقطه تلاقی، نقطه توقف، نقطه حرکت، نقطه خال، نقطه دایره، نقطه دید، نقطه سیاهی، نقطه شروع، نقطه ضعف، نقطه عزیمت، نقطه عطف، نقطه گیل (= مرکز زمین)، نقطه نظر.

نقل: نقل قول، نقل مطلب، نقل کلام، نقل سخن.

نماز: نماز آدینه، نماز آفتاب گرفتن، نماز آیات، نماز استخاره، نماز استسقاء، نماز اشراق، نماز بامداد، نماز تسبیح، نماز تهجد، نماز جعفر طیار، نماز جمعه، نماز جماعت، نماز چاشت، نماز حاجات، نماز خسوف، نماز دیگر، نماز سفر، نماز شام، نماز شکسته، نماز صبح، نماز ظهر، نماز عشاء، نماز عصر، نماز عید فطر، نماز عید قربان، نماز عیدین، نماز قصر، نماز کسوف، نماز مغرب، نماز میت.

واحد: واحد پول، واحد زمان، واحد سطح، واحد حجم.

وجهه: وجهه نظر، وجهه همت.

وحدت: وحدت اندیشه، وحدت روش، وحدت زمان، وحدت عالم، وحدت عقیده، وحدت عدل، وحدت کلام، وحدت کلمه، وحدت گفتار، وحدت مرام، وحدت مکان، وحدت نظر، وحدت وجود، وحدت فکر.

وزارت: وزارت آموزش، وزارت اقتصاد، وزارت بهداری، وزارت جنگ، وزارت خارجه، وزارت دارائی، وزارت دادگستری، وزارت دفاع، وزارت فرهنگ، وزارت کشور، وزارت نفت.

وزیر: وزیر خارجه، وزیر دادگستری، وزیر دفاع، وزیر فرهنگ، وزیر کار...

وسعت: وسعت نظر، وسعت اطلاعات، وسعت موضوع، وسعت خاک.

وکیل: وکیل دعاوی، وکیل مجلس.

هلال: هلال احمر.

هیأت: هیأت رئیسه، هیأت نظارت، هیأت نمایندگی، هیأت وزیران، هیأت دولت، هیأت امانا.

ضمن این اسمهای دستوری یا نیمه دستوری شده که با خط سیاه مشخص شده اند نیز کلمه مرکب میسازند.

ابتکار عمل، اتحاد نظر، اتلاف وقت، اتلاف عمر، اتلاف انرژی، اثر انگشت، اتمام حجت، احقاق حق، اختلاط

آراء، ادعای شرف، ادعای مالکیت، اطاعت امر، اطفاء حریق، اطمینان خاطر، امنیت خاطر، اعتصاب غذا، اعاده حیثیت، اعاده دادرسی، اغتنام فرصت، امرار معاش، ایفاء نقش، ایفاء وظیفه، باغ وحش، تجزیه خون، تحلیل مطلب، تحلیل موضوع، تحریک احساسات، تحریک سوءظن، تحمل درد، ترتیب اثر، تشریک مساعی، تشییع جنازه، تصدیق امضاء، تغذیه روح، تقسیم منافع، تقسیم غنائم، تمدد قوا، تمدد اعصاب، تنازع بقاء، ثبت نام، نقل سامعه، جریان برق، جنگ اعصاب، چتر نجات، چماق تکفیر، حد نصاب، ختم جلسه، ختم کلاس، خلط مبحث، ذوب فلز، رأی اعتماد، رئیس جمهور، ریاست جمهوری، زنگ تفریح، زنگ خطر، زهر مار، زهر چشم، سد معبر، سنگ بنا، سنگ قبر، شدت عمل، شدت جریان، ضبط صوت، ضرورت کار، ضرورت امر، طی طریق، طی مکان، عظمت روح، فساد اخلاق، فساد روحیه، فشار هوا، فشار خون، فلات قاره، قایق نجات، قبول شرط، قضاوت تاریخ، قفسه کتاب، قفسه سینه، کاغذ اخبار، کسر بودجه، کف نفس، ماه عسل، نحوه فکر، نحوه کار، نزول اجلال، وجهه نظر، وجهه همت، وکیل دعاوی، وکیل مجلس، هلال احمر.

\* از مضاف و مضاف الیه با حذف کسره اضافه مانند:

دختر دائی - مادر زن، بچه گربه، زیر زمین، بالادست، پیشگاه، سلسله مراتب.

این ساختمان جز در بعضی از موارد فعال نیست و فعالیت آن بیشتر در زبان عامیانه است، آن هم هنگامیکه مضاف کلمات دستوری شده زیر باشد:

توله، چتر، گل، چوب، دسته، جوجه، نیمه، نیم، بچه، سر، رو، زیر، بالا، ته، پس، پیش، آب، همه، کمک، خرده، پاره و برخی دیگر.

اینک مثال برای این موارد:

آب: آب انار، آب انگور، آب پرتقال، آبرو، آب سردار، آب سیب، آب طالبی، آب غوره، آبگوشت، آب لیمو، آب مروارید، آبمیوه، آب هویج.

آخر: آخر زمان، آخر سر، آخر شب، آخر کار.

آش: آش رشته، آش ماست، آش آلو.

ارباب: ارباب انواع، ارباب حوائج، ارباب رجوع.

بالا: بالادست، بالاسر، بالاخانه.

بچه: بچه آهو، بچه خرس، بچه شتر، بچه شیر، بچه گریه،  
بچه گنجشک، بچه ننه.

برادر: برادر زن، برادر شوهر.

پاره: پاره آجر، پاره سنگ.

پدر: پدر زن، پدر مادری، پدر شوهر.

پس: پستو، پس خانه، پس زانو، پس شام، پس فردا، پس  
کوچه، پس گردن.

پسر: پسر خاله، پسر دایی، پسر عمو، پسر عمه.

پور: پور جوادی، پور داود، پور مهدی، پور نامدار.

پیش: پیشکار، پیشکوه، پیشگاه، پیشمرگ، پیش نماز،

پیش پرده.

توله: توله ببر، توله سگ، توله شیر، توله گریه، توله

گرگ، توله مار.

ته: ته تغار، ته تفنگ، ته چک، ته دل، ته دیگ، ته ریش.

ته سفره، ته سیگار، ته صدا، ته کفش، ته کیسه، ته لهجه، ته  
لیقه.

جا: جارختی، جاسیگاری، جاکیریتی، جاکفتی،

جالباسی، جامدادی.

جوجه: جوجه قمری، جوجه کفتر، جوجه مرغ، جوجه

گنجشک، جوجه بلبل.

چادر: چادر شب، چادر نماز.

چوب: چوب دست (چوب دستی)، چوب رخت (چوب

رختی)، چوب سیگار.

خرده: خرده آجر، خرده شیشه، خرده کاغذ.

خواهر: خواهر زن، خواهر شوهر.

دختر: دختر خاله، دختر دایی، دختر عمو، دختر عمه.

دروازه: دروازه تهران، دروازه دولاب، دروازه دولت،

دروازه غار، دروازه قرآن، دروازه قزوین.

دسته: دسته بیل، دسته گل، دسته هونگ.

رو: رو بالش (روبالشی)، رو پوست (روپوستی)،

رو پیرهن (روپیرهنی)، رو تخت (روتختی)، رو تشک،

رو حوض (روحوضی)، رو دست (رودستی)، روسری،

رو فرش (روفروشی)، رو کرسی، رومیز (رومیزی)، روبنا.

رویه: رویه متکا، رویه لحاف، رویه تشک.

زیر: زیر بالش، زیر بنا، زیر پوست، زیر پیراهن، زیر

جامه، زیر دریایی، زیر دست، زیر زمین، زیر سیگار، زیر

شلوار، زیر آب.

سر: سر آبیار، سر آشپز، سر آغاز، سر استاد، سر انجام،

سر انگشت، سر پائی، سر پاسبان، سر پرستار، سر پنجه،

سر پیشاهنگ، سر جوخه، سر چشمه، سر حلقه، سر خانه،  
سرخیل، سردار، سردر، سردرختی، سردست، سردسته،  
سردفتر، سر ستون، سر سلسله، سر شیر، سر طبقه، سر عمه،  
سر قلیان، سر کار، سر کشیک، سر کلاتر، سر گرد، سر مایه،  
سر منشاء، سر ناوی، سر نیزه، سر هنگ.

سرا: سرابستان، سر ابرده، سر اعدل.

سنگ: سنگ آسیا، سنگ ریزه، سنگ خورده.

شوهر: شوهر خواهر، شوهر عمه، شوهر خاله.

صورت: صورت جلسه، صورت حساب، صورت

مجلس.

کزه: کزه اسب، کزه خر، کزه شتر، کزه الاغ.

کمک: کمک دنده، کمک راننده، کمک فتر، کمک

هزینه، کمک استاد.

مادر: مادر زن، مادر شوهر، مادر داماد، مادر عروس.

میان: میان پاچه، میان پرده، میان ران.

میر: میر آب، میر غضب، میر داماد، میر فندرسکی.

نقطه: نقطه ضعف، نقطه نظر.

نیم: نیم جو، نیم جان، نیم رو، نیم روز، نیم شب، نیم نظر.

ولی: ولی عصر، ولی عهد، ولی نعمت.

هسته: هسته زرد آلو، هسته هلو، هسته بادام.

همه: همه سائو، همه شب، همه روزه.

ضمناً این اسمهای دستوری یا نیمه دستوری شده که با

خط سیاه مشخص گردیده اند، نیز کلمه مرکب میسازند.

اینک مقال برای اینگونه موارد در کلمه مرکب:

ارباب رجوع، اسباب بازی، امام جمعه، پهلوان پنه،

تشییع جنازه، تیر آهن، ثالث ثلاثه، جامه تن، حبه انار،

حبه انگور، خمیر دندان، خمیر ریش، دبیر کل، دلمه کلم،

دم برگ، دم گل، راه آب، راه آهن، سال مرگ،

قوطلی کبریت، کلاه خود، کله خود، کله قند، کنار دریا،

کوله بار، کیسه شن، گل ناز، گوش فیل، گوش ماهی،

مجموعه شعر، مصلی نماز.

از موصوف و صفت پسین یا تحذیف کسره و صفتی مانند:

حدائق، حدائق گل سرخ. این ساختمان با گروههایی که

بهمان ترتیب ساخته میشوند مشابهست. با این تفاوت که در

گروه، کسره و صفتی با درنگست و تلفظ کسره تاقتست مانند:

آسمان کیود، گل سیاه.

این نوع ساختمان نیمه فعالیت و از اقسام مهم آن

اصطلاحات علمی و فنی پر استعمالیست که در رشته های خاص علوم و فنون بکار میروند و با توجه بساختمان گروههای اسمی مشابه آن میتوان با بدنیا آوردن موصوف و صفت پسین، اصطلاحات علمی و فنی بسیاری ساخت. بنابر این یکی از مهمترین طبقه های اصطلاحسازی همین شیوه است؛ خواه بشکل اسم مرکب باشد و خواه بصورت گروه اسمی.

اینک نمونه ای از اینگونه اصطلاحات:

احساس بصری، احساس داخلی، احساس ذوقی، احساس سمعی، احساس شمی، احساس لمسی، اختلاف طبقاتی، اختلاف نژادی، استقرار مجدد، اسم خاص، اسم عام، اسم کوچک، اطمینان مجدد، اقدام فردی، بازار آزاد، بازار سیاه، بازار مشترک، بررسی مجدد، حداقل، حداکثر، خاور دور، خاورمیانه، خاور نزدیک، خط زمینی، خط هوایی، خواص شیمیائی، خواص فیزیکی، درجه اول، درجه دو، درجه دوم، درجه سوم، درجه یک، دست اول، دست بالا، دست خالی، دست دوم، دست کم، راه آبی، راه آسفالته، راه خفیه، راه راست، راه زمینی، راه شوسه، راه هوایی، رسیدگی مجدد، رشد بالا (رشد عالی)، سطح بالا، سطح پائین، سکوت گویا، سود خالص، سود ناخالص، سود ویژه، شروع مجدد، شناخت حتی، شناخت علمی، شیرخشک، صورت ممکن، عدم مطلق، عصر جدید، عقده روانی، عکس مستوی، عکس مقابل، فارسی باستان، فارسی میانه، فعل لازم، فعل متعدی، فعل مجهول، فعل معلوم، فکر باطل، قابلیت نقل، قتل عام، قدرت برتر، قدر مسلم، قدر مشترک، قسمت عمده، قضاوت غلط، قطع زاید (زائد)، قطع مکافی، قطع ناقص، قوه شامه، قوه قضائیه، قوه قهریه، قوه مجریه، قوه مقننه، گل سرخ، لب بالا (لب علیا)، لب پائین (لب سفلی)، لب خضراء، لب سفلی (لب پائین)، لب علیا (لب بالا)، مدیر عامل، مرکز مثلثه آبی، مرکز مثلثه آتشی، مرکز مثلثه خاکی، مرکز مثلثه هوائی، میزگرد، نام خانوادگی، نام کوچک، نایگانگی گروهی، نظام تاریخی، نظم اجتماعی، نفع خالص، نفع شخصی، نفع غیرخالص، نقش اجتماعی، نقض اجمالی، نقض تفصیلی (مناقضه)، نقطه تاریک، نقطه روشن، نقطه روشنی پرگار، نقطه زرین، نقطه مبهم، نقطه موهوم، نگاه زبان دار، نگاه گویا، نوآوری فرهنگی، وجه دستی، وجه مشترک، وجه نقد، وحدت عینی، وحدت ملی، وکلای مدافع، وکیل مدافع، هدف اجتماعی، هدف اقتصادی، هدف سیاسی، هدف شخصی، هدف نظامی، همسازی اجتماعی،

همگرایی فرهنگی، همخوانی گروهی، هنجار گروهی، یگانگی اجتماعی، یگانگی ماشینی.

بعضی از این مرکبات، ترجمه تعییرات فرنگیست، مثل: اختلاف طبقاتی، بازار مشترک، بررسی مجدد، خط زمینی، نیروی زمینی، نیروی هوایی و ...

\* از موصوف و صفت پسین با حذف کسره و صفتی، مانند:

پدربزرگ، مادربزرگ، کار دستی، آلودر، سیب زمینی، بازار سیاه، تخته سیاه.

این ساختمان بیشتر بزبان عامیانه اختصاص دارد و در آن لهجه نیمه فعالست، اما در زبان رسمی فعالیت ندارد، بنابر این چندان بکار اصطلاحسازی نمیخورد. در زبان عامیانه این نوع ترکیب با صفات زیر تا حدی فعالست. بعضی از این صفت هایصورت شبه پسوند در آمده اند:

آبی: آزاد، اول، بالا، برقی، برنجی، بزرگ، بزرگه، بیرخته، بی مخ، پاره، پزشکی، پوسیده، جلو، حلی، خرده (خورده)، خشک، حله، خوبه، خوشگله، دستی، دله، دو، دور، دوم، رنگی، ریزه، زرد، زرنکه، زمینی، سبزه، سفید، سوم، سیاه، شکسته، شلی، عقب، فرنگی، قورمز، کچل، کوهی، کهنه، گرد، مدافع، مرده، مشترک، میانه، نزدیک، یک، یکم. اینک مثال برای کلمات مرکبی که با این عناصر ساخته شده اند:

آبی: سگ آبی، مرغابی، یقه آبی.

برقی: اتوبرقی، بخاری برقی، پله برقی، سماور برقی.

برنجی: چنگال برنجی، سماور برنجی، سینی برنجی، قاشق برنجی.

بزرگ: بابابزرگ، برادربزرگ، پدربزرگ، خواهر بزرگ، مادربزرگ.

پاره: پیرهن پاره، تخته پاره، جوراب پاره، کاغذ پاره، کت پاره، لباس پاره.

پوسیده: پیرهن پوسیده، جوراب پوسیده، درخت پوسیده، کلاه پوسیده.

حلی: آفتابه حلی، بشقاب حلی، پیت حلی، پیکان حلی، سماور حلی، سیم حلی، سینی حلی، قوطی حلی.

خرده (خورده): سنگ خرده، شیشه خرده، کاغذ خورده. دستی: کار دستی، کیف دستی، ساک دستی.

دوم: استوار دوم، دست دوم، ستوان دوم، سرهنگ دوم، گروهان دوم.

رنگی: مداد رنگی، کاغذ رنگی.

ریزه: سنگ ریزه، کاغذ ریزه.



سبز: فلفل سبز، گوجه سبز، نخود سبز.

سیاه: آلو سیاه، انگور سیاه، بازار سیاه، تخته سیاه، غلام سیاه، کلاغ سیاه، کنیز سیاه، نخود سیاه.

شکسته: دیوار شکسته، قلم شکسته، کاسه شکسته، گوزه شکسته، مداد شکسته.

فرنگی: توت فرنگی، سیب فرنگی، کلاه فرنگی، گوجه فرنگی، نخود فرنگی، هویج فرنگی.

قرمز: آلو قرمز، انگور قرمز.

کچل: پهلوان کچل، حسن کچل، احمد کچل.

کهنه: پالتو کهنه، پیرهن کهنه، جوراب کهنه، کت کهنه، کفش کهنه، کلاه کهنه، لباس کهنه.

مُرده: خروس مرده، سگ مرده، مار مرده.

صفت‌های تحقیرتی که عوام باین و آن میدهند از این قبیلند. مانند:

بی مُخ، خُله، دله، شلی، کچل.

مثال در کلام: شعبان بی مُخ، حسن دله، اکبر شلی، پهلوان کچل.

این صفتها را میتوان لقبهای عامیانه نامید.

یا صفات پایان یافته با «-ه» در زبان عامیانه:

پسر بزرگه، بچه بیرخته، محمود خُله، پسر خوبه، دختر خوبه، پسر خوشگلگه، خانم خوشگلگه، دختر خوشگلگه.

یا اعداد ترتیبی در بعضی از موارد؛ مانند:

یکم: استوار یکم، پاسبان یکم، ستوان یکم.

دوم: استوار دوم، ستوان دوم، گروهبان دوم.

سوم: ستوان سوم، شاگرد سوم.

ضمناً این صفت‌های دستوری یا نیمه دستوری شده نیز که با خط سیاه مشخص گردیده اند، کلمه مرکب میسازند:

بازار آزاد، سطح بالا، آدم برفی، نظام پزشکی، دنده جلو، شیر خشک، کیف دستی، آلو زرد، سیب زمینی، دنده عقب، بادام کوهی.

\* از صفت یا شبه صفت پیشین و اسم بدون تقدیر حرف اضافه (متمم ساز) مانند:

هرکس. هر یک، هیچکس، هریکی، هر کدام؛ اینجا، آنجا، کدامیک، دو برادران.

این قسم ساختمان، فعال نیست. بعضی از اینها برای ساختن کلماتی دستوری بکار میرود مانند آنجا و اینجا و هرکس و بنابر این بدرد اصطلاحسازی نمیخورد. بطوریکه

دیده میشود بعضی از اینها با عدد ساخته میشوند. اینها با

دیده میشود بعضی از اینها با عدد ساخته میشوند. اینها با

دیده میشود بعضی از اینها با عدد ساخته میشوند. اینها با

گروه‌هایی از قبیل: هر کتابی، این مرد، کدام درس و غیره مشترکند.

این قسم اسم برحسب نوع صفت پیشینی که در آن بکار میرود اقسامی دارد، زیرا صفات پیشینی که در این موارد استعمال میشوند خود بر چند قسمند:

۱- صفت‌های مبهم؛ مانند: هرکس، هیچکس، هریک، هرکسی، هریکی، هر کدام.

۲- صفات اشاره؛ مثل: اینجا، آنجا، همینجا، همانجا.

۳- صفت‌های عددی؛ مانند: چهل چراغ، هزار پا، دو برادران، هفت اورنگ، هفت اقلیم، هفت دریا. مثال در شعر حافظ:

گر به حافظ چه سجد پیش استغناي عشق

کاندرین دریا نماید هفت دریا شبنمی

اینک مثال برای اسمهای مرکبی که با صفات عددی ساخته میشوند:

چار آخر (چار عنصر)؛ چار آخشیح، چار عنصر، چار آینه، چار آئینه (نوعی جامه)، چار ارکان، چار ازدها، (چار عنصر)؛ چار استاد، چار باغ، چار پاره، چار بالش، چار بالشت، چار قد، چار پایه، چار تکبیر، چار آخر، چار آخشیح، چار آئین (نوعی خیمه)، چار آئینه (نوعی جامه)، چار ارکان، چار تخم، چار اقران؛ چار عناصر، چار تکبیر، چار گاه، چار شبه.

چند سر، چند سور.

دو مرغ، دو یوسف، دو مردمک، دو اسطراب، دو عالم، دو کون، دو گاه، دو جهان، دو خاتون، دو قوس، دو کارد (قیچی)، دو شاخه، دو حلقه، دو گوهر، دو تار، دو پیکر، دو سوسو، دو مرغ (نفس ناطقه)، دو یوسف (دو مردمک)، دو کرانه (طرفین)، دو گاه، دو آشیانه، دو عروض، دو طفل، دو قوس (زردک صحرائی)، دو شبه، دو برادران، (دو لا چنگ، دو یک)، دو شش.

ده اسب، ده حواس.

سه نوبت، سه پایه، سه تار، سه پرده، سه جاده، سه راه، سه سنبل (سوسنیر)، سه شش، سه شبه، سه ظلمات، سه مظلمات، سه علم، سه عالم، سه موالید، سه مهره، سه نتیجه.

سی ستاره.

صد درجه، صد سال.

نصف روز، نصف شب.

نیم آستین (نوعی قبا)، نیمکت، نیم گناه، نیم نگاه، نیم هن، نیم مژه، نیم وجب، نیم بهر، نیم بهره، نیم نخود، نیم

نیم آستین (نوعی قبا)، نیمکت، نیم گناه، نیم نگاه، نیم هن، نیم مژه، نیم وجب، نیم بهر، نیم بهره، نیم نخود، نیم

نیم آستین (نوعی قبا)، نیمکت، نیم گناه، نیم نگاه، نیم هن، نیم مژه، نیم وجب، نیم بهر، نیم بهره، نیم نخود، نیم

نیم آستین (نوعی قبا)، نیمکت، نیم گناه، نیم نگاه، نیم هن، نیم مژه، نیم وجب، نیم بهر، نیم بهره، نیم نخود، نیم

نیم آستین (نوعی قبا)، نیمکت، نیم گناه، نیم نگاه، نیم هن، نیم مژه، نیم وجب، نیم بهر، نیم بهره، نیم نخود، نیم

نیم آستین (نوعی قبا)، نیمکت، نیم گناه، نیم نگاه، نیم هن، نیم مژه، نیم وجب، نیم بهر، نیم بهره، نیم نخود، نیم

نیم آستین (نوعی قبا)، نیمکت، نیم گناه، نیم نگاه، نیم هن، نیم مژه، نیم وجب، نیم بهر، نیم بهره، نیم نخود، نیم

پرتو، نیم تخت، نیم تاج، نیم چاشت، نیم چرخ (نوعی کمان)، نیم چکمه، نیم دانگ، نیم چند، نیمدائره، نیم چهره، نیم خانه، نیم خند، نیمدایره، نیم دینار، نیم دست، نیم راه، نیمروز، نیمسال، نیم رسول، نیم شب، نیمروز، نیم عباسی، نیم کاسه، نیمکره، نیم سم، نیم جان، نیم جو، نیم خیز، نیم نظیر، نیم تنه.

صد ملک دل به نیم نظر میتوان خرید

خوبان در این معامله تقصیر میکنند

(حافظ)

نیمه آستین، نیمه تنه، نیمه خیز، نیمه راه، نیمه روز، نیمه روزان، نیمه شب، نیمه شام، نیمه گاه، هزارخانه (شرط)، هزارپا، هزاربیشه (نوعی صندوقچه)، هزاریک.

هشت مزاج، هشتصد، هشت عباسی، هشت یک، هفتادکشتی.

هفت اعضاء، هفت ارکان، هفت اخیار، هفت اقلیم، هفت الوان، هفت ایام، هفت تنان، هفت مردان، هفت قلم، هفت فعل، هفت قلوب، هفت علت، هفت لشکر، هفت نور، هفت وادی، هفت دریا، هفت اندام، هفت بیمار، هفت یار، هفت شاه، هفت پرده، هفت تکبیر، هفت ترشی، هفت تهلیل، هفت جد، هفت پشت، هفت جوهر، هفت جمله، هفت خان، هفت خلیفه، هفت دستگاہ، هفت موسیقی، هفت دور، هفت دست، هفت سین، هفت طبق (پرده چشم)، هفت طبقه، هفت عضو، هفت برگ، هفت قطب، هفت بند، هفت بهر، هفت خانه، هفت بازی، هفت هزار، هفت یک.

از دو اسم که در بین آنها حرف اضافه ای مقدر است مانند: تهران اصفهان، تبریز میانه، مشهد سبزوار، اصفهان شیراز، در عباراتی از قبیل: مسافر تهران اصفهان، قطار تبریز میانه، یعنی مسافر تهران باصفهان، قطار تبریز تا میانه و غیره.

از شبهه و شبه به، مانند:

زهرخند، نوشخند.

این قسم ترکیب بیشتر برای ساختن صفت بکار میرود؛ مانند: گلچهر، پیروی، سروقد.

از حسد و فعل، مانند:

زنده باد، شادباش، دورباش.

اسمهای مرکب درهم ریخته

اسمهای مرکب درهم ریخته بدینسان ساخته میشوند:

از مضاف الیه و مضاف مقلوب با حذف کسره اضافه مانند: گلاب، مهمانسرا، گلخانه که در واقع باین معانی تاویل میشوند: آب گل، سرای مهمان، خانه گل.

بنابراین این ساختمان نوعی اضافه مقلوبست.

این ساختمان فعال نیست یعنی جای هر مضاف و مضاف الیهی را نمیتوان عوض کرد و اضافه مقلوب مرکب تشکیل داد؛ بلکه فقط بعضی از مضاف الیه ها که دستوری شده اند و بشکل شبه پسوند درآمده اند بطور فعال و نیمه فعال لغت و اصطلاح مرکب میسازند و این عناصر عبارتند از: دانه، خانه، سرا، آب، نامه، درد، سالار، پزشک، بازار، پناه، بار، بچه، توله، کره، دم، افزار، گاه، بند، بن، گیاه، زمین، مزد، کیاب، پاره، رود، دشت، ریزه، خرد، پور، دخت، باران و ماه.

از این عناصر، خانه، سرا، درد، نامه، ماه، سالار، یار، پاره، توله، خرده، ریزه، گاه، کره، سرا، رود، افزار، پور، پزشک، زمین، سپاه، خدا، مزد، دانه، شناخت، بازار، دشت، آب، کیاب، پناه، دخت، بطور فعال لغت میسازند و در واقع شبه پسوندند؛ مانند:

نامه: روزنامه، شناسنامه، گواهی نامه، اجاره نامه، ترازنامه، دانشنامه، سئوالنامه، آئین نامه، نظامنامه، اعتبارنامه، پرسشنامه، قطعنامه، شاهنامه، بخشنامه، کتابنامه، افتتاحنامه، رستم نامه، خسرونامه، سوکنامه (مرثیه)، فاجعه نامه (تراژدی) خنده نامه (کمدی).

باران: بمباران، تیرباران، گلوله باران، سنگباران.

درد: سینه درد، دل درد، پادرد، چشم درد، کسر درد، سر درد، دندان درد، دست درد، شکم درد، استخوان درد.

ماه: دیماه، بهمن ماه، فروردین ماه، اردیبهشت ماه، آذر ماه، اسفند ماه، تیر ماه، مرداد ماه، خرداد ماه، شهریور ماه، مهر ماه، آبان ماه.

سالار: دریاسالار، آخورسالار، قافله سالار، خوان سالار، سپهسالار.

سالاری: دیوان سالاری، مردم سالاری، فن سالاری.

یار: استادیار، دانشیار، پاسیار، رسدیار، جوخه یار.

بن: کدوبن، سروبن، گلبن، ناربن، بیدبن.

پاره: سنگپاره، آجرپاره، آتشیپاره، تخته پاره، کاغذ پاره، ماهیاره.

خرده: شیشه خرده، کاغذ خرده، سنگ خرده.

ریزه: سنگریزه، شن ریزه، برف ریزه.

گیاه: مهرگیاه، زهرگیاه.

گاه: صبحگاه، شامگاه، چاشتگاه، دانشگاه، آرایشگاه،  
یاسگاه، قرارگاه، باشگاه.

«گاه» را البته باید امروز پسوند شمرد زیرا بصورت  
مستقل بمعنی زمان یا مکان بکار نمیروند ولی در قدیم  
بصورت مستقل هم باین معانی می آمده است:

ز گاه منوچهر تا کعباد (فردوسی)

بچه: شیربچه، مغبچه، ترسابچه، شتربچه.

توله: سگ توله، گربه توله.

کره: خرکره، شترکره.

خانه: ورزش خانه، پستخانه، سردخانه، گرمخانه،  
خوددخانه، یساولخانه، قاب خانه، قمارخانه، بادخانه،  
کنسولخانه، موتورخانه، ماشین خانه، سماورخانه،  
کالسکه خانه، درشکه خانه، شترخانه، فیلخانه، کبوترخانه،  
مورچه خانه، نوانخانه، تماشاخانه، مهمانخانه، دبیرخانه،  
مریضخانه، دفترخانه، شفاخانه، کارخانه، کتابخانه، نانوآخانه،  
طربخانه، کتابخانه، کتب خانه، قهوه خانه، داروخانه، بتخانه،  
پستخانه، تلگرافخانه، گمرک خانه، زورخانه، غمخانه،  
نمازخانه، گداخانه.

سرا: دانشسرا، مهمانسرا، خلوت سرا، حرمسرا،

ظلمت سرا، پرده سرا، بتانسرا، درم سرا، هنر سرا،

ماتم سرا، عشرت سرا، عاریت سرا، وحشت سرا.

بند: دست بند، سینه بند، پای بند، کمر بند، دل بند.

رود: مرو رود، کشف رود، هری رود.

دشت: مرو دشت، کلاردشت.

افزار: نوشت افزار، دست افزار، پای افزار، جنگ افزار،

خبر افزار.

پزشک: چشم پزشک، دامپزشک، روانپزشک،

دندانپزشک.

زمین: ایران زمین، مشرق زمین، توران زمین.

آب: غرقاب، دوشاب، دوغاب، دولاب، سنگاب،

زهاب، سیلاب، مرغاب، گلاب، گلاب.

کباب: جوجه کباب، بره کباب، طاس کباب،

جگر کباب، شیش کباب.

پناه: جهان پناه، لشکر پناه، اسلام پناه، غفران پناه،

عظمت پناه، خلیق پناه.

خدا: توران خدا، ایران خدا، دهخدا، کدخدا، افسر خدا،

خاور خدا.

دانه: پنبه دانه، به دانه، نار دانه.

با: دوغبا، سگبا.

پور: شاهپور، علی پور، حسن پور، حسین پور،  
خسرو پور.

دخت: پری دخت، شاهدخت، پوران دخت،  
توران دخت، ایران دخت.

بازار: جمعه بازار، شنبه بازار، اردو بازار، چهارشنبه بازار.  
این کلمات نیز برای ساختن ترکیب اضافی مقلوب بکار  
میروند بدون آنکه فعال و دستوری شده و بصورت شب  
پسوند در آمده باشند: پار، خدیو، چراغ، مایه، دارو، دریا،  
پادشاه، پادشاهی، کلاه، شناخت، شال، شب، روز، دلمه،  
رنج، جامه، بها، قرنبه، غره، انبار، مایه، دسته، توشه، برگ،  
زلف، گوشه، زبان، کار، حقوق، درآمد، گوش، زخم، خان،  
دان، چال، ناو، ابه، مزد، سیاه، جا، جامه، سر، سار، گزه (در  
زبان عامیانه).

مثال برای ترکیبات اضافی مقلوب با این عناصر:

جنگ جا، خوار باز، کوله بار، شب چراغ، کاسبرگ،  
لاله برگ، پیرارسال، پارسال، دیشب، دیروز، پریشب،  
پریروز، کلم دلمه، دسترنج، تن جامه، پا جامه، زرجامه،  
خونبها، جان بها، آب بها، آسمان قرنبه، چشم غره،  
لب گزه، کیهان شناخت، آب انبار، گلدسته، ره توشه،  
عارض گل، سنبل زلف، کلاه گوشه، اضافه کار، اضافه  
حقوق، اضافه درآمد، فیلگوش، چشم زخم، سالروز،  
زادروز، رزمناو، نبردناو، گرمابه، خونابه، نوشابه،  
توران سپاه، ایران سپاه، ایران خدیو، دستمزد، پای مزد،  
کوهسار، کوهسار، درهمسنگ، جوسنگ، کفترخان،  
بادخان، نار دان، یخچال، کار مایه، سر مایه، جان مایه.

ابا پیره سرتن بر این رزمگاه

بکشتن دهم پیش ایران سپاه

(شاهنامه بروخیم ۱۲۲۶ ج ۵)

یکی دست زر جامه شهریار

بیاورد با تاج گوهرنگار

(شاهنامه بروخیم ۱۱۹۱ ج ۵)

به قسطاسی بستجم راز موبد

که جو سنگش بود قسطای لوقا

(خاقانی)

بعضی از مرکبانی که از مضاف و مضاف الیه با حذف  
کسره اضافه بوجود میآیند، بدو صورت دیده میشوند، یکی  
هنگامیکه مضاف مقدمست مثل: دسته بیل، دسته گل، دسته  
هونگ، پورداود، پورمهدی، دانه انار، دانه به، سرابستان،  
دیگر وقتیکه مضاف الیه مقدمست مانند: بیل دسته،

گندسته، داودپور، مهدی پور، ناردانه، به دانه.

تاز صفت یا شبه صفت مقلوب پس و اسم بدون تقدیر حرف اضافه (هتمه سز) مانند:

نخست وزیر، اول نفر، دوم نفر، بالاخانه، آخر سر، بزرگ راه، نوروز، بزرگ دبیر، بهبود، پیش آگهی، پیش خرید که باین معانی تأویل میشوند: وزیر اول یا وزیر نخست، نفر اول، آگهی پیش، خرید پیش، خانه بالا، راه بزرگ، روز نو، بهار تازه و غیره.

این ساختمان فعال نیست یعنی هر صفت پسینی را نمیتوان پیش آورد و با آن اسم مرکب ساخت. تنها ترکیباتی که باصفتها و شبه صفتهای زیر بوجود میآیند تا حدی فعالند و با آنها میتوان لغت تازه ساخت: بالا، برون، پس، پیش، تازه، تند، خر، خرده، درون، دیر، پاره، زیر، نو، سیاه، سفید، شاه، گاو، سر، اول، دوم و اعداد ترتیبی دیگر.

اخیراً با این ساختمان چند اصطلاح علمی و فنی مناسب ساخته شده است. مانند: ژرف ساخت، زیر ساخت، نرم افزار، سخت افزار، سرخرگ، سیاهرگ، پیش آگهی، پیش نیاز.

از آنجائی که ما ساختمان فعال برای ساختن اسم مرکب نداریم بسیار مناسب است که این ساختمان را فعال کنیم یعنی با آن لغات تازه بسیار بسازیم مانند آنچه دیدیم اما مشکل کار اینجاست که این ساختمان غیر فعال از لحاظ روساخت با ساختمان فعال دیگری که صفت مرکب میسازد مشترکست یعنی با ساختمانی که این صفتهای مرکب را بوجود میآورد. خوشحال، تنگدل و بسیاری دیگر. بنا بر این مردم میکنند اسمهای مرکبی را که طبق این الگو ساخته میشوند صفت نرمست» یا دارای افزار نرم، بقرینه خوشحال بمعنی «دارای حال خوش».

بسیاری از اینگونه عناصر دستوری شده اند و جنبه شبه پیشوندی پیدا کرده اند.

اینک مثال برای این قسم اسمهای مرکب:

برون: برون سو، برون ذات، برون مرز.

پاره: پاره آجر، پاره سنگ.

بالا: بالاخانه، بالاپوش.

پس: پس خانه، پس کوچه، پس کرایه، پس تو.

پیش: پیش آگهی، پیش ایام، پیش اخطار، پیش مال،

پیش دندان، پیش کرایه، پیش فنک، پیش بها، پیش بند،

پیش طلب، پیش قطار، پیش قراول، پیش قسط، پیش

خرید، پیش دست، پیش مزد، پیش مصراع.

تازه: تازه عروس، تازه داماد، تازه بهار، تازه گل، تازه اندرز، تازه برگ، تازه سخن، تازه سکه، تازه گیاه، تازه نگار. تند: تند باد، تند آب.

خر: خرمگس، خرپشه، خرآسیا.

خرده: خرده شیشه، خرده کاغذ، خرده کار، خرده مالک، خرده مردم، خرده باج، خرده فرهنگ، خرده سازمان، خرده شهر، خرده گروه.

درون: درون گروه، درون سو.

دیر: دیرگاه، دیر سال.

راست: راست کوک.

زیر: زیر سو، زیرجامه، زیرخانه، زیرشلوار، زیر تنگ، زیر ساخت.

زرد: زردکوه، زرد آلو، زرد آب.

ژرف: ژرف ساخت.

سبزکوه، سفیدرود، سرخاب، شورآب، مرداب، مانند آب. سیاه: سیاه زخم، سیاه سرفه، سیاه دانه، سیاه درخت، سیاهرگ، سیاه سنگ، سیاه کلاغ، سیاه آب، سیاه کوه، سیاه چادر، سیاه چرمه، سیاه خر، سیاه چال،

سر: سرکار، سرمایه.

شاه: شاهراه، شاه ماهی، شاه توت، شاهپیر، شاهرگ، شهنسوار، شهپر،

شور: شورابه، شوراب.

گاو: گاو صندوق، گاو میش.

مرداب، مانند آب، گرمابه.

بعضی از اسمهایی که در آخر اینگونه کلمات میآیند در ترکیبات مختلف تکرار شده و بصورت شبه پسوند درآمده اند. از آن جمله اند: «آب» و «آبه» در زردآب، سرخاب، شوراب و گرمابه.

### اسمهای مرکب بین بین

#### واسمهای مرکب تأکیدی و اتصالی

بعضی از اسمهای مرکب را میتوان هم از ترکیبات وابستگی گرفت و هم از ترکیب های همسانی و هم از ترکیبات تقویتی. اینها بیشتر کلمه های مرکب مکرر تأکیدی و اتصالیند یعنی کلماتی که بر تأکید و اتصال دلالت میکنند. این عناصر بدینسان ساخته میشوند:

۱- از دو اسم مکرر خواه بواسطه حرف اضافه یا عناصر اتصالی؛ مانند: دوش بدوش، سر بسر، سرتاسر، دور تا دور، سراسر، گردا گرد، گرما گرم، برابر، و خواه بی واسطه؛ مثل: فرد فرد، های های، خش خش، پیچ پیچ، وز وز.

۲- از دو اسم غیر مکرر خواه بواسطه و خواه بیواسطه،  
مثل: سر تا ته، پارس و جو، سرتاپا، تکاپو، جست و جو،  
شست و شو.

این قسم ترکیب بیشتر برای ساختن قید و صفت بکار  
میرود؛ مانند: پله پله، پدر بر پدر، رنگارنگ، پیچ پیچ،  
پیچاپیچ و صدها مانند آن. نمونه های اسمی این گونه  
ترکیبها فراوان نیست.

یادآوری: در این موارد ممکنست بجای اسم، فعل یا  
جمله جانشین اسم بیاید. مثال:

برای دو جمله ندائی مکرر: یارب یارب، خدا خدا.

برای دو جمله پرسشی مکرر: چکنم چکنم.

برای دو فعل خواه بیواسطه خواه بواسطه حرف یا عنصر  
اتصال؛ مانند: بزن بزن، برو برو، کشاکش، نوشانش، بزن  
بکوب، بیا برو، بگیر و ببند، کشمکش، بگو مگو، هست و  
نیست.

چنانکه دیده میشود این فعلها ممکن است مکرر باشند  
مانند: «بزن بزن» و ممکن است نباشند؛ مثل: «بزن بکوب».  
فعلها یا جمله هائی که اسمهای مرکب اتصالی میسازند  
در حکم اسمند.

۳- از دو اسم تنوین دارا مانند «فردا فردا»: فردا فرد مردم یا  
این کار مخالفند.

ولی اینگونه ترکیبات که نقش اسم را هم بازی بکنند  
بسیار اندکند.

۴- در قدیم از اسم و صفت تنوین دار نیز اسم مرکب  
ساخته میشده است: «عرضه آن حکم قاعاً صفتاً گرفت»  
(جهانگشای جوینی بتصحیح قزوینی ص ۲۳ ج ۱).

۵- از عطف دو کلمه عربی مانند لیت و لعل، لا و نعم و لا و  
بلی.

برای دیدن توضیح بیشتر درباره اسمهای مرکب عربی  
در فارسی به «کتاب عربی در فارسی» نوشته نگارنده، چاپ  
پنجم، ص ۱۳۶ تا ۱۴۰ نگاه کنید.

\* \* \*

یادآوری - چون هر صفتی میتواند جانشین اسم شود،  
بنابر این صفتهای مرکب، اسم مرکب نیز بشمار میروند  
مانند: قندشکن، هواسنج و جز آنها بنابر این برای دیدن بقیه  
قواعد ترکیب اسم بمبحث صفتهای مرکب رجوع کنید.

### مآخذها:

- ۱- عربی در فارسی  
خسرو فرشیدورد، چاپ دانشگاه تهران - چاپ پنجم
- ۲- دستور امروز  
خسرو فرشیدورد، انتشارات صفی علیشاه ۱۳۴۸
- ۳- فرهنگ فارسی  
دکتر محمد معین
- ۴- ترکیب و اشتقاق در زبان عامیانه  
خسرو فرشیدورد، مجله گوهر
- ۵- دستور زبان فارسی  
از پنج استاد
- ۶- تاریخ زبان فارسی  
دکتر پرویز خانلری ج ۱، چاپ اول، ۱۳۵۶، چاپ بنیاد فرهنگ.
- ۷- سازه ششمی (صرف) فارسی  
مجله آموزش و پرورش سال ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ از خسرو فرشیدورد.
- ۸- تیمه واژه  
خسرو فرشیدورد، جز، مجموعه «فرخنده پیام» از انتشارات  
دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد در تجلیل از خدمات استاد دکتر  
غلامحسین یوسفی.
- ۹- شیوه واژه سازی و واژه گزینی فردوسی  
شاهنامه فردوسی و شکوه پهلوانی، مجموعه سخنرانیهای سوبین  
چشم طوسی، گردآورنده مهدی مدائنی ۱۳۵۶.
- ۱۰- شیوه وضع و ترجمه اصطلاحات علمی و فنی  
خسرو فرشیدورد جزء مجموعه سخنرانیهای اولین سمینار نگارش  
فارسی، چاپ ۱۳۶۳، نشر دانشگاهی.
- ۱۱- کلمه مرکب در زبان فارسی و معیارهای تشخیص آن  
مجموعه سخنرانیهای دومین کنگره تحقیقات ایرانی، مشهد، نشریه  
دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۵۱، بکوشش حمید زریںکوب.
- ۱۲- تأثیر ترجمه در زبان فارسی  
خسرو فرشیدورد، مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۲۳، پائیز ۱۳۵۵.

### اسمهای مرکب عربی در فارسی

اسمهای مرکب عربی در فارسی گاهی بصورت اسم  
مرکب بکار میروند و بدینگونه ساخته میشوند:  
۱- از مضاف و مضاف الیه ذواللام مانند عکس العمل،  
علت العلیل، (در عصر ما) و واسطه العقد و حسب الحال (در  
قدیم).

به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی

بصد دفتر نشاید گفت حسب الحال مشتاقی

(سعدی)

۲- از موصول وصله آن مانند ماسبق، ماحصل، ماجری،  
مابقی، مایحتاج، من تبع. مثال در عبارت: عطف بماسبق،  
ماحصل کلام، ماجرای شما.

بر ماجرای خسرو و شیرین قلم کشید

شوری که در میان منست و میان دوست

(سعدی)

بی معرفت مباش که در من یزید عشق

اهل نظر معامله با آشنا کنند

(حافظ)

گاهی فعل جمله اینگونه ترکیبها حذف میشود مانند  
ماوراء النهر، مابعدالطبیعه و ماوراء الطبیعه.

درهم ریخته یا مقلوب : نوروژ	۱ - دایستگی : پسرخانه	فعلی : دستبوس	اسم مرکب
مستقیم : تخم مرغ	۲ - حسانی : زد و خورد	غیرفعلی : مهمانخانه	
بین بین	۳ - بین بین : سراسر		

### اسم مرکب غیرفعلی

۱ - اضافه مستوی	تخفیف کسره : تخم مرغ	اضافه
حذف کسره : پسرخانه		
۲ - اضافه مقلوب : مهمانخانه، مهمانسرا، سردرد، دل درد		

باصفت بیانی : نوروژ بودویاخت، پیش آگهی، پیبوه، سرخوک، سیاهرگ، سخت ازار، نوم ازار، نوم ازار	باصفت مقلوب پسین	صفت وموصوف
باصفت غیربیانی : نخست وزیر، اول نفر		
باصفت عددی : هفت قلب، هفت دریا، چهل چراغ، دویرادران	باصفت پیشین غیرمقلوب	
باصفت حییم : حرکس، حیچکس، حرینک، حرکسی، حرکام، حریکی		
باصفت اشاره : اینجا، آنجا، همینجا، همانجا		

۱ - با تخفیف «ضمة» عطف : زد و خورد، برده یاخت، این و آن، فلان و بهمان سروصدا، داد و فریاد، حسرت و نیست، بود و نبود، بزن و بکوب، آمد و شد، خط و خال، آب و رنگ.

اسم مرکب	۱ - با حذف ضمة عطف	اسم مرکب عطفی	اسم مرکب حسانی
----------	--------------------	------------------	-------------------

ترکیبات غیراتباعی : کاغذمداد، آمدش، بزن بزن، وادیوتویزیون گمدی،  
ترکیبات اتباعی : گلایه ملایه، دسته دسته

اسم مرکب تأکیدی و اتصال : بزن بزن، یوو برو، بیایید، سراسر، سرتاسر، سرایا، سرتاپا،  
چکاچاک، دنگ دنگ، طارِق طارِق

ازمشبه و مشبه به : زهرخند

ازدو اسم	۱ - با حرف اضافه بمعنی اتصال مکرر : سرتاسر، سربس، دوش بدوش، دورتادور، سرتاپا
	۲ - از دو اسم با الف اتصال : سراسر، گوداگرد، سرایا
	۳ - از دو اسم غیرمکرر با حذف حرف اضافه : تهران، اصفهان، شبیه، پنجشنبه

اسمهای مرکب عربی	۱ - از مضاف و مضاف الیه : عکس العمل
	۲ - از موصول و وصله : ماحصل، ماجرا، مابقی
	۳ - از موصول و وصله با حذف فعل : ماوراءالنهر، ما بعدالطبیعه، ماوراءالطبیعه
	۴ - از دو اسم تنوین دار : فردا فرد
	۵ - از اسم و صفت تنوین دار : قاعاصفصفا (در قدیم)